



## از زلال صحیفه (1)

پدیدآورنده (ها) : یوسفیان، نعمت اله  
علوم سیاسی :: حصون :: خرداد و تیر 1390 - شماره 30  
از 87 تا 105

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/929485>

دانلود شده توسط : سید محمدحسین موسوی  
تاریخ دانلود : 10/12/1398

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

## از زلال صحیفه (۱) آشنایی اجمالی با صحیفه سجادیه



نعمت‌اله یوسفیان\*

### چکیده

صحیفه سجادیه، دربرگیرنده بخشی از دعا‌های امام سجاد<sup>ع</sup> است و معارف گران‌بهایی را در خود جای داده است. پیش از پرداختن به این معارف باید دید که: دعا‌های صحیفه در چه بستری شکل گرفته؟ دوره امامت امام سجاد<sup>ع</sup> از چه ویژگی‌هایی برخوردار بوده؟ چرا امام سجاد<sup>ع</sup> قیام نکرد و زبان دعا را در راه تبلیغ دین و مبارزه با دشمنان برگزید؟ آیا صحیفه یک کتاب دعای معمولی است یا طرحی حکومتی و مبارزاتی است که برای به دست گرفتن حکومت ارائه شده است؟ و ... اینها پرسش‌هایی است که مقاله حاضر، پاسخ‌گویی به آن را بر عهده دارد. واژه‌های کلیدی: صحیفه سجادیه، امام سجاد<sup>ع</sup>، ویژگی‌های دوران امامت، انحطاط فکری، فساد اخلاقی، فساد سیاسی، استبداد، سند صحیفه، فهرست ابواب آن.

## مقدمه

صحیفه سجّادیه معروف به «أخت القرآن»، «انجیل اهل بیت (ع)» و «زبور آل محمد (ع)»<sup>۱</sup> و دربردارنده ۵۴ دعا از ادعیه امام سجّاد (ع)، از کتاب‌های بسیار پر ارزشی است که همواره مورد توجه بزرگان علمای اسلام قرار گرفته است. ارزش و عظمت این کتاب تا بدان جا است که ائمه (ع) همواره آن را از دسترس نااهلان دور نگه داشته و بدون هیچ گونه نقصی به دست شیعیان، دوستان و شیفتگان خود رسانده‌اند.

صحیفه سجّادیه بحر زخاری از معارف عالی و رقیق و حقایق ملکوتی است که عزیزترین معارف و راقی‌ترین مطالب معرفتی را چون گوهرهایی ناب در خود جای داده و سرشار از نغمه‌های شیوا و عشق و معرفتی است که پس از قرآن و نهج البلاغه به بشر عرضه شده است تا از زلال معارف خود سیرابشان سازد.

نوشتار حاضر بخش اول از سلسله مقالاتی است که به لطف خدا و با عنایات امام سجّاد (ع) معارفی گران‌سنگ از صحیفه‌اش را به خوانندگان عزیز تقدیم می‌دارد، به این امید که مورد پذیرش خداوند متعال قرار گیرد و در نشر فرهنگ اهل بیت (ع) مؤثر باشد.

اما پیش از ورود به بحث، لازم است نگاهی گذرا به دوران زندگی امام سجّاد (ع) و بستر شکل‌گیری دعا‌های صحیفه سجّادیه داشته باشیم تا با آگاهی از فضا و شرایط حاکم بر آن روز جامعه اسلامی معارف ناب صحیفه را مورد بررسی قرار دهیم.

## ویژگی‌های دوره امام سجّاد (ع)

دوران امامت امام سجّاد (ع) از عاشورای سال ۶۱ هجری تا شهادت ایشان در سال ۹۴ هجری با زمامداری یزید بن معاویه، عبدالله بن زبیر، معاویه بن یزید، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالملک هم‌زمان بود. برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره عبارت است از:



## ۱. حاکمیت استبداد

از ویژگی‌های بارز دوران امامت امام سجاد علیه السلام حاکمیت استبداد در دنیای اسلام است. استبداد به معنای خودسری، به میل خود یا به ضرر مردم تصمیم گرفتن، راه و رسم حاکمان آن دوران بود. آنها جزو ظالم‌ترین و قسی‌القلب‌ترین مردم زمان خودشان بودند و جز زبان زور و تمایلات خود و اطرافیان خود قانونی نمی‌شناختند و هر کاری می‌خواستند آزادانه باملت و کشور انجام می‌دادند، در چنین فضایی، هیچ چیز زیبا و مطلوبی که زندگی مردم را از لحاظ مادی و معنوی اعتلابخشد و پیش ببرد، نمی‌توانست بین آنها پا بگیرد. در آنچنان دورانی، همه جا، جای پای ستمگران و چپاولگران و اهانت به دین و فرهنگ پیدا بود؛ سیاست فرعون‌ی بر مردم حاکم بود.

سهل بن شعیب (یکی از بزرگان مصر) می‌گوید:

روزی حضور علی بن الحسین علیه السلام رسیدم و عرض کردم: حال شما چگونه است؟ فرمود: فکر نمی‌کردم شخصیت بزرگی مثل شما نداند که حال ما چگونه است؟ اینک اگر وضع ما را نمی‌دانی، برایت توضیح می‌دهم:

أَصْبَحْنَا فِي قَوْمِنَا مِثْلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي آلِ فِرْعَوْنَ ، إِذْ كَانُوا يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَ  
يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ ، وَ أَصْبَحَ شَيْخُنَا وَ سَيِّدُنَا يُتَقَرَّبُ إِلَى عَدُوِّنَا بِشْتِمَةٍ أَوْ سَبِّهِ عَلَى  
الْمَنَابِرِ .<sup>۲</sup>

روزگار ما میان قوم خود، چون روزگار بنی اسرائیل میان فرعونیان است که پسرانشان را می‌کشتند و دخترانشان را زنده نگه می‌داشتند. امروز وضع بر ما به قدری تنگ و دشوار است که مردم به سبب ناسزاگویی به بزرگ و سالار ما (امام علی علیه السلام)، بر فراز منبرها به دشمنان ما تقرّب می‌جویند.

## ۲. جوّ رعب و وحشت

ویژگی دیگر دوران امامت حضرت سجاد علیه السلام حاکمیت جوّ رعب و وحشت در دنیای اسلام است که آن نیز نتیجه وجود ظلم و استبداد حاکمان ستمگر و دست‌نشانندگان آنان بود؛ زیرا بعد از حادثه دلخراش عاشورا و انعکاس خبر آن، حکومت

یزید اثبات کرد که آماده است برای تحکیم حکومت خود، حتی فرزند پیامبر ﷺ را نیز بکشد.

با بروز «فاجعه حرّه» در ذی حجه سال ۶۳ هجری قمری و سرکوب شدید و بی رحمانه مردم مدینه توسط نیروهای یزید، جوّ ارباب مردم به اوج رسید و اختناق شدیدی به وجود آمد. در این واقعه تا سه روز، جان، مال و ناموس مسلمانان مدینه بر لشکریان یزید مباح اعلام شده بود، در همان سال چهار هزار دختر به خانه بخت نرفته، فرزند به دنیا آوردند. عمّال یزید از مردم خواستند تا با وی به عنوان بندگان زر خرید بیعت نمایند.<sup>۳</sup>

بیشترین دوران امامت حضرت سجاد علیه السلام مصادف بود با دوران خلافت عبدالملک بن مروان که مدت ۲۱ سال طول کشید. او که به زهد و دینداری شهرت داشت، پس از مرگ پدرش مروان، سرگرم خواندن قرآن بود؛ اما هنگامی که خبر خلافت به او رسید، قرآن را بوسید و کنار گذاشت و گفت: «هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ»؛ دیدار به قیامت! مسعودی می نویسد:

عبدالملک فردی خونریز بود. عمّال او مانند «حجاج» حاکم عراق، «مهلب» حاکم خراسان و «هشام بن اسماعیل» حاکم مدینه نیز همچون خود او سفاک و بی رحم بودند.<sup>۵</sup>

از میان دست نشانندگان عبدالملک، حجاج از همه جنایتکارتر بود. وی پس از شکست دادن عبدالله بن زبیر دو سال استاندار حجاز (مکه و مدینه و طائف) گردید و بر شیعیان بسیار سخت گرفت و خون بی گناهان بسیاری را بر زمین ریخت. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

ثُمَّ جَاءَ الْحَجَّاجُ فَقَتَلَهُمْ كُلَّ قَتْلَةٍ وَأَخَذَهُمْ بِكُلِّ ظَنَّةٍ وَ تَهْمَةٍ حَتَّىٰ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُقَالُ لَهُ زَنْدِيقٌ أَوْ كَافِرٌ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يُقَالَ شَيْعَةٌ عَلِيٌّ.<sup>۶</sup>

سپس حجاج آمد و شیعیان را به انواع کشتن و به هر گمان و تهمتی به قتل رسانید تا آنجا که اگر به کسی «زندیق» یا «کافر» می گفتند برایش محبوب تر از آن بود که به او بگویند: او شیعه علی علیه السلام است.



پس از آنکه حجّاج مکه و مدینه را تحت فرمان عبدالملک در آورد، به فرمان عبدالملک حکومت عراق (کوفه و بصره) را به دست گرفت و دست به کار قلع و قمع شیعیان عراق گردید. حجّاج به ناحق خون مسلمانان را می ریخت و از خونریزی و ارتکاب جنایات بی سابقه باز نمی ایستاد. از کشتار بی رحمانه وی در غیر از صحنه های جنگ، تا ۱۲۰ هزار نفر را بر شمرده اند. او خود بر این خونریزی اعتراف کرده، می گوید:

به خدا سوگند! امروز مردی را روی زمین سراغ ندارم که بیش از من جرئت خونریزی داشته باشد.<sup>۷</sup>

نوشته اند: روزی حجّاج در حال خواندن قرآن، به این آیه رسید: «يَا نُوحُ إِنَّهُ لَأَسْرَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (هود: ۴۶) در اعراب این قسمت از آیه متحیّر ماند که «عمل» چگونه خوانده می شود. یکی از ادبای معروف زمان را برای تبیین آیه احضار کرد. در این میان، اتفاقی افتاد و خبری برای حجّاج آوردند؛ مأمور آوردن ادیب، او را به زندان انداخت تا حجّاج در فرصتی مناسب او را ملاقات کند. شش ماه از این ماجرا گذشت. حجّاج برای تشفی دل به زندان رفته بود و از زندانیان علت زندانی شدنش را می پرسید. به این ادیب که رسید گفت: تو چرا در زندانی؟ گفت: مرا پسر نوح به زندان فرستاده. در آن جا حجّاج فهمید که او همان ادیبی است که برای تبیین اعراب آیه، احضار شده بود، پس دستور آزادی او را صادر کرد.<sup>۸</sup>

از این نمونه جنایت ها در روزگار حجّاج فراوان می توان یافت.

پس از مرگ عبدالملک، پسرش «ولید» - که او نیز مردی جبّار و ستمگر بود - به خلافت رسید. وی عناصر فاسد و جنایتکار را به عنوان امیر و فرماندار و حاکم، بر سر نوشت مسلمانان مسلط کرده بود و این عده عرصه را بر مردم تنگ ساخته بودند. یکی از عمال او «حجّاج بن یوسف» بود که وی را پس از مرگ عبدالملک، در پست خود ابقا کرد. ولید نسبت به امام سجّاد علیه السلام بسیار کینه توز بود و عقیده داشت ملک و سلطنت او با وجود امام علیه السلام به پایان نمی رسد؛ به همین دلیل آن حضرت را مسموم کرد.

این بود دورنمایی از وضعیت دنیای اسلام در دوران زندگی امام سجّاد علیه السلام و حکّام ستمگر آن در ایجاد فضای رعب و وحشت برای مردم، به ویژه شیعیان.

### ۳. انحطاط فکری

ویژگی دیگر دوره امامت امام سجّاد علیه السلام، انحطاط فکری، بیگانگی از معارف و دستورات دینی و ضعف ایمان و پایه‌های عقیدتی مردم در سرتاسر دنیای اسلام بود؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش بینی کرده و فرموده بود:

سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَ لَا مِنْ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ  
يُسَمُّونَ بِهِ وَ هُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَ هِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى.<sup>۹</sup>

روزگاری بر امت من خواهد آمد که از قرآن جز رسم (خط و چاپ) آن و از اسلام جز اسم آن باقی نماند؛ مسلمان خوانده می‌شوند، با اینکه دورترین مردم از اسلام‌اند؛ مساجدشان آباد ولی از هدایت تهی است.

حضرت سیدالشهدا علیه السلام می‌فرماید:

النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لِعَقْ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فِإِذَا  
مُحْضُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ.<sup>۱۰</sup>

مردم بنده زر خرید دنیایند و دین از لقلقه زبان آنها فراتر نمی‌رود و تا موقعی دیندار هستند که زندگی آنان تأمین شود، اما وقتی به وسیله بلا آزموده شوند دینداران اندک خواهند بود.

این سخن، وضعیت اجتماعی و جو حاکم بر افکار و اندیشه‌های مردم را در اواخر دوران زندگی امام حسین علیه السلام و آغاز دوران امامت امام سجّاد علیه السلام به خوبی نشان می‌دهد. در زمان امام سجّاد علیه السلام، عامه مردم دچار بی‌ایمانی و ضعف و اختلال اعتقادی شدید شده بودند، مظاهر مسلمانی، به کلی رنگ باخته بود و دیگر نشانه‌ای از دین و دینداری در جامعه یافت نمی‌شد. انحطاط فکری مردم به حدی بود که نه تنها روحیه پذیرش حق را از دست داده بودند که حقایق را به تمسخر می‌گرفتند. امام سجّاد علیه السلام در ترسیم این وضع اسفناک می‌فرماید:

مَا نَدْرِي كَيْفَ تَصْنَعُ بِالنَّاسِ إِنْ حَدَّثْتَهُمْ بِمَا سَمِعْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ضَحِكُوا وَ  
إِنْ سَكَّنَّا لَمْ يَسْغِنَا.<sup>۱۱</sup>

نمی‌دانیم با این مردم چگونه رفتار کنیم؛ اگر آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ایم برای آنان نقل کنیم می‌خندند و اگر سکوت کرده، نقل نکنیم، طاقت نمی‌آوریم.

فکر

شماره ۳۰ / یاد داد / خرداد ۱۳۹۰



جامعه اسم و رنگ مسلمانی داشت؛ ولی از درون پوسیده و خالی بود، چنان که محمد بن مسلم بن شهاب زهری می گوید: در شام نزد «انس بن مالک» (صحابی معروف پیامبر ﷺ) رفتم، دیدم تنها نشسته گریه می کند، وقتی از علت گریه اش پرسیدم، پاسخ داد:

لَا أَعْرِفُ شَيْئًا مِمَّا أَدْرَكْتُ إِلَّا هَذِهِ الصَّلَاةَ وَ هَذِهِ الصَّلَاةُ قَدْ ضَيَعْتُ.<sup>۱۲</sup>

از مجموع آنچه از اسلام فرا گرفتم، جز این نماز را سراغ ندارم که مانده باشد. اکنون آن هم ضایع شده است.

در گزارش دیگری به نقل از او آمده است:

مَا أَعْرِفُ شَيْئًا مِمَّا كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قِيلَ الصَّلَاةُ قَالَ أَلَيْسَ قَدْ ضَيَعْتُمْ  
مَا ضَيَعْتُمْ فِيهَا.<sup>۱۳</sup>

از آنچه در زمان پیامبر وجود داشت چیزی را نمی شناسم. به او گفتند: نماز چطور؟ پاسخ داد: آیا آن را تباه نساختم؟

اندکی پس از زمان انس، حسن بصری می گفت:

اگر رسول خدا دوباره به میان شما برگردد، از میان آنچه به شما تعلیم داده، جز «قبله» چیز دیگری را نخواهد شناخت!<sup>۱۴</sup>

#### ۴. فساد اخلاقی

فساد اخلاقی به این معناست که مردم از لحاظ اخلاقی، شرافت، غیرت، انگیزه و ایمان لازم را در خود پرورش ندهند. این ویژگی نیز رهاورد حاکمیت ظلم و استبداد است. دست قدرت های زمان، فساد اخلاقی و دوری از ارزش های اسلامی را ترویج و بر مردم تحمیل می کرد.

بدیهی است که مردم به خودی خود، فاسد نمی شوند؛ بلکه حاکمان ستمگر برای افساد آنها برنامه می ریزند تا از شرّ و تعرّض و مقابله به مثل و بیداری آنها جلوگیری کنند و امپراتوری قدرت شیطانی و اهریمنی خود را حفظ نمایند. در زمان امام سجّادؑ نیز سیاست این بود که مردم - به ویژه جوانان - تا خرخره در فساد اخلاقی، شهوات و غرایز جنسی غرق شوند و این سیاست همواره به وسیله

حاکمان خود کامه و ایادی آنان دنبال می شد و از همین رهگذر بود که فضیلت های اخلاقی، مکارم و حقوق انسانی از بین رفته بود. مردم در گنداب فساد اخلاقی غرق بودند و به ارتکاب محرمات خو گرفته بودند و اوقات خود را به عیاشی و هوسرانی سر می کردند.

وضعیت اخلاقی به گونه ای اسفبار و فاسد بود که حتی دو شهر مکه و مدینه از آلودگی های اخلاقی مصون نماند. در مکه شاعری بود به نام عمر بن ابی ربیع. او شاعری هرزه، عریان گو و بی پرده بود؛ ولی از قدرت و هنر شعری بسیار بالایی برخوردار بود. راوی می گوید: وقتی او از دنیا رفت، هر جامی رفتی عده ای از جوان ها نشسته بودند و تأسف می خوردند، کنیزکی را دیدم که دنبال کاری می رفت و همین طور اشک می ریخت و گریه و زاری می کرد، تا رسید به جمعی از جوانان گفتند: چرا اینقدر گریه می کنی؟ گفت به خاطر اینکه این مرد از دست ما رفت، یکی گفت: غصه مخور شاعر دیگری در مکه هست، او هم مانند عمر بن ابی ربیع شعر می گوید و یکی از شعرهای او را خواند، وقتی کنیزک این شعر را شنید اشک های خود را پاک کرد و گفت:

فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَفَ عَلَيَّ حَرَمَهُ وَأُمَّتَهُ مِثْلَ هَذَا.<sup>۱۵</sup>

خدا را شکر که چنین شاعری را در حرمش و امتش جایگزین کرد.

«جمیله» (یکی از زنان آواز خوان بنام آن عصر) وقتی سفری به مکه کرد، در طول مسیر، چنان از وی استقبال شد که در مورد هیچ فقیه، محدث، مفسر و قاضی زاهدی سابقه نداشت!<sup>۱۶</sup>

مقام معظم رهبری فضای حاکم بر آن دوران را این گونه ترسیم کرده، می فرماید:

اخلاق مردم نیز به شدت خراب شده بود. نکته ای را من در خلال مطالعه کتاب اغانی ابوالفرج باز یافتم و آن اینکه در سال های حدود هشتاد و نود هجری تا پنجاه و شصت سال بعد از آن بزرگ ترین خواننده ها، نوازنده ها، عیاش ها و عشرت طلب های دنیا یا از مدینه اند و یا از مکه، هر وقت خلیفه در شام دلش تنگ می شد و هوس غنمی کرد و خواننده و نوازنده برجسته ای می خواست کسی را از مدینه و یا مکه که مرکز



خواننده‌ها و نوازنده‌های معروف و مغنی‌ها و خنیاگران برجسته بود برای او می‌بردند. بدترین و هرزه‌سراترین شعرا در مکه و مدینه بودند. مهبط وحی الهی و زادگاه اسلام، مرکز فحشا و فساد شده بود... نه فقط در بین افراد پست و پایین، بین همه مردم. آدم گدای گرسنه بدبختی مثل اشعب طماع معروف که شاعر و دلقک بود، و مردم معمولی کوچه و بازار تا آقازاده‌های معروف قریش و حتی بنی‌هاشم که من مایل نیستم از آنها اسم بیاورم. چهره‌های معروفی از آقازاده‌های قریش چه زنان و چه مردان جزو همین کسانی بودند که غرق در این فحشا بودند.<sup>۱۷</sup>

این وضع اخلاقی مردم مدینه و مکه بود. از این وضعیت، می‌توان حدس زد که دمشق، بصره و دیگر شهرهای بزرگ آن زمان در چه وضعی به سر می‌برده است.

### ۵. فساد سیاسی

گردانندگان جامعه اسلامی که به جای پیغمبر نشستند، غرق در فسق و فساد بودند؛ ولی به نظر بسیاری از مردم، عجیب نمی‌آمد. مأموران غلاظ و شداد در اطراف دنیای اسلام می‌آمدند تا از مردم بیعت بگیرند. مردم نیز اعم از علما، زهاد، نخبگان و سیاستمداران دسته‌دسته می‌رفتند و بیعت می‌کردند.

مقام معظم رهبری می‌فرماید:

فساد سیاسی که این هم یک عامل دیگر بود، اغلب شخصیت‌های بزرگ، سر در آخور تمنیات مادی - که به وسیله رجال حکومت بر آورده می‌شد - داشتند. شخصیت بزرگی مثل «محمد بن شهاب زهری» که خودش قبلاً شاگرد امام سجاد علیه السلام هم بود به آنچنان وضعی می‌افتد که آن‌نامه معروف امام سجاد علیه السلام به وی صادر می‌شود که در حقیقت نامه‌ای است برای تاریخ و نشان دهنده این است که او به وابستگی‌هایی دچار بوده است و امثال محمد بن شهاب زیاد بودند.<sup>۱۸</sup>

## مسئولیت امام سجاده علیه السلام

امام در برابر این وضعیت اسفبار چه کند؟ آیا باید قیام کند و آشکارا با استبداد و قدرت‌های فاسد و ستمگر در افتد؟ یا با توجه به فراهم نبودن زمینه، در برابر شداید و گرفتاری‌های این دوران مقاومت کند و شیوه‌ای دیگر برای مبارزه برگزیند؟ روشن است که پس از حادثه خونبار عاشورا و وضعیت نابسامان سیاسی - اجتماعی و حاکمیت قدرت‌های شیطانی و جورعب و وحشت در سرتاسر دنیای اسلام، شرایط به هیچ وجه برای قیام آماده نبود؛ زیرا قیام، یار و یاور و آمادگی می‌خواهد؛ ولی امام علیه السلام از طرفی در آن شرایط یار و یآوری نداشت؛ چنان که در روایتی می‌خوانیم:

ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِلَّا ثَلَاثَةً: أَبُو خَالِدٍ الْكَاذِبِيُّ، يَحْيَى ابْنُ أُمِّ الطَّوِيلِ وَ جُبَيْرُ بْنُ مُطْعِمٍ. ۱۹

پس از حضرت حسین مردم مرتد<sup>۲۰</sup> شدند مگر سه نفر: ابو خالد کابلی، یحیی بن ام الطویل و جبیر بن مطعم.

این روایت مربوط به حوادث بعد از شهادت امام حسین علیه السلام مانند حادثه سهمگین «حرّه» است که تشکیلات شیعه را از هم پاشید و رعب و ترس را حاکم گرداند و گرنه شیعه بعد از شهادت امام حسین علیه السلام به کلی مرعوب و ناامید نشده و در صدد بر گرداندن انسجام قبلی خود بود.

ابو عمر نهدی می‌گوید از علی بن الحسین علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

مَا بِمَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ عَشْرُونَ رَجُلًا يُحِبُّنَا. ۲۱

در مکه و مدینه بیست نفر مرد پیدا نمی‌شود که ما را دوست داشته باشند.

در چنین وضعیتی، طرفداران ائمه علیهم السلام پراکنده، مرعوب و مأیوس بودند و امکان حرکت جمعی از دست رفته بود. با وجود چنین وضعی امام سجاده علیه السلام چگونه می‌توانست دست به قیام بزند؟!

تفسیر

شماره ۳۰ / خرداد - تیر ۱۳۹۰



وضعیت دوران امام سجّاد علیه السلام در آن وقتی که ایشان می خواهد کار عظیم خود را شروع کند، با دوران پدر بزرگوارش امام حسین علیه السلام تفاوت داشت؛ زیرا در زمان امام حسین علیه السلام به تعبیر مقام معظم رهبری: «یک انتخاب بیشتر وجود نداشت. زنده ماندن معنا نداشت؛ قیام نکردن معنا نداشت و لذا بایستی قیام می کرد. حال اگر در اثر آن قیام به حکومت می رسید، رسیده بود. کشته هم می شد، شده بود. بایستی راه را نشان می داد و پرچم را بر سر راه می کوبید تا معلوم باشد وقتی که وضعیّت چنان است، حرکت باید چنین باشد.»<sup>۲۲</sup>

ولی امام سجّاد علیه السلام بین دو انتخاب مخیر بود؛ یا باید قیام می کرد و راه شهادت را برمی گزید یا زنده می ماند؛ البته برای امام علیه السلام که اهل معنا و اهل حکمت و دقت است و از بصیرت فوق العاده برخوردار است و اوضاع و احوال دورانی را که در آن قرار دارد به خوبی درک می کند، زنده ماندن و ایفای وظایف امامت و هدایت امت به مراتب سخت تر از کشته شدن و شهید شدن و به لقای خدا پیوستن است؛ از این رو، امام سجّاد علیه السلام کار سخت تر را انتخاب کرد و بدون تردید زنده ماندن، ثواب و اثر و زحمتش، بیشتر از کشته شدن بود.

اگر امام علیه السلام در چنان شرایطی دست به قیام مسلحانه می زد، ریشه شیعه کننده می شد و هیچ زمینه‌ای برای رشد مکتب اهل بیت علیهم السلام و ادامه حیات دستگاه امامت و ولایت در دوران بعد باقی نمی ماند.

بر این اساس، عقل و منطق و شرع اقتضا می کرد که امام علیه السلام زنده بماند و برای نجات اسلام از اسارت در دست اشرار چاره‌ای بیندیشد؛ از این رو، امام علیه السلام بایست شیوه‌ای نوین برای مبارزه در پیش گیرد تا بتواند آن محیط تاریک و ظلمانی و آن مردم غافل و بی خبر را از چنگ شهوات و نیز از تسلط دستگاه‌های اهریمنی خلاص کند؛ شیوه‌ای که هم بتواند مردم را با حقایق و معارف دین آشنا سازد و انقلابی در

دنیای اسلام ایجاد کند و هم بهانه دست دشمن ندهد. این بود که دست به کار شد و برای بیان مفاهیم مورد نظرشان از دو شیوه استفاده کرد که عبارت‌اند از:

الف- شیوه دعا که در صحیفه سجّادیه متجلی است.

ب- شیوه موعظه که در قالب سخنان و روایات آن حضرت تبلور یافته است.

از میان این دو شیوه حکیمانه، بهره‌گیری از شیوه دعا طرحی نو در تبیین عقاید و معارف ناب اسلام و مبارزه‌های نامرئی بر ضد دستگاه حاکم بود. با این شیوه مردم آرام آرام به بهترین شکل با اندیشه‌های ناب دینی آشنا شدند و یک مجموعه مؤمن، علاقه‌مند و صالح برای کارهای آینده به وجود آمد.

دعاهای امام علیه السلام در عین اینکه حرکتی اخلاقی بود، مبارزه‌های آرام در برابر قدرتهای اهریمنی، ولی ریشه‌کن‌کننده بود. او با این عمل و برنامه خود نشان داد که راه مبارزه در شمشیر منحصر نمی‌شود؛ زیرا در بعضی شرایط، شمشیر کارایی خود را به کلی از دست می‌دهد و حتی نتیجه عکس می‌دهد.

صحیفه سجّادیه مجموعه‌ای از دعاهای امام سجّاد علیه السلام است. در این کتاب همه موضوعاتی که انسان برای یک زندگی مطلوب اسلامی به آن نیاز دارد مورد توجه قرار گرفته است و امام علیه السلام به زبان دعا، انگیزه‌های چنان زندگی‌ای را در ذهن مردم، بیدار و زنده می‌کند تا حرکت به سوی اصلاح جامعه آغاز گردد و زمینه برای تحقق هدف نهایی یعنی ایجاد حکومت اسلامی فراهم شود.

### صحیفه سجّادیه، طرحی حکومتی و مبارزاتی

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت که صحیفه سجّادیه یک کتاب دعای معمولی نیست که فقط انسان آن را برای برآوردن نیاز فردی خود بخواند یا در گوشه‌ای بخزد و با خدایش راز و نیاز کند و کاری به کار انسان و اجتماع نداشته باشد، بلکه کتابی است انسان‌ساز که طرحی حکومتی و مبارزاتی را در قالب دعا ارائه داده است.

برای اثبات این مطلب از شواهد زیر می‌توان کمک گرفت:

تبلور

شاهد اول سند صحیفه است. راوی صحیفه شخصی است به نام «عمیر» که توضیح می‌دهد صحیفه چگونه به دستش رسیده و به دنبال آن بین مردم منتشر گشته است.

عمیر می‌گوید: پدرم (متوکل) <sup>۳۳</sup> گفت: موقعی که یحیی بن زید عازم خراسان بود او را ملاقات کردم، سلام دادم. گفت: از کجا می‌آیی؟ گفتم: از حج. او از من حال خانواده، بستگان، دوستان و پسر عموهایش را که در مدینه بودند پرسید و درباره امام صادق علیه السلام آهسته سؤال کرد.

حال و وضع آنها را برایش نقل کردم و گفتم: از جریان شهادت پدر شما همه ناراحت بودند، به اینجا که رسیدم گفت: عمویم محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) به پدرم گفت: صلاح نیست که الان مبارزه را شروع کنید.

بعد می‌گوید: از من پرسید: آیا پسر عم من جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) را ملاقات کرده‌ای؟

گفتم: من عذر می‌خواهم، دوست ندارم آنچه را که شنیده‌ام برای شما نقل کنم. روبه من کرد و گفت: شما مرا از مرگ می‌ترسانی؟ هر چه از امام صادق علیه السلام درباره من شنیدی بگو، گفتم: شنیدم که می‌گفت یحیی قیام می‌کند و کشته می‌شود و به دارش می‌زنند؛ همان گونه که با پدرش رفتار کردند.

گفت: آیا از امام صادق علیه السلام نوشته‌ای همراه داری؟ عرض کردم: بلی! مطالبی را به من فرمود و من نوشته‌ام، آن را به او دادم و یکی از اینها هم دعایی بود که آن حضرت املا کرده و من نوشته بودم و فرموده بود این دعایی است که پدرش املا نموده و او نوشته و به او خبر داده که از دعاهای پدرش علی بن الحسین علیه السلام و از دعاهای صحیفه کامله است.

یحیی آن را گرفت و تا آخر مطالعه کرد و گفت: آیا اجازه می‌دهی من این را استنساخ کنم؟ گفتم: آیا اجازه استنساخ چیزی را از من می‌خواهی که اصلش از خود شماست؟ گفت: من هم در عوض صحیفه کاملی به تو خواهم داد؛ دعاهایی که از ناحیه پدرم زید است و به او از پدرش امام سجاد علیه السلام رسیده، ولی پدرم به من وصیت کرده که آن را حفظ کنم و به دست غیر اهلس ندهم.

عمیر می‌گوید: پدرم گفت: برخاستم و سر او را بوسیدم... سپس یحیی نوشته‌ی مرا به جوانی داد، گفت: این دعا را با خط زیبا، خوانا و روشن بنویس و به من بده. من این دعا را می‌خواستم از امام صادق علیه السلام بگیرم به من نمی‌داد. متوکل می‌گوید: من از کرده خود پشیمان شدم و ندانستم چه کنم و امام صادق علیه السلام پیش از این فرمود آن را به کسی ندهم. آن گاه یحیی صندوقچه‌ای خواست، آوردند و از آن صحیفه‌ای قفل کرده و مهر زده بیرون آورد و در مهر آن نگریست و بوسید، گریه کرد و مهر آن را شکست و قفل را گشود و صحیفه را باز کرد و بر دیده نهاد و بر روی کشید و گفت: ای متوکل! به خدا سوگند، اگر گفته پسر عمویم نبود که گفتمی من کشته و به دار آویخته می‌شوم، این صحیفه را به تو نمی‌دادم و بر آن بخل می‌ورزیدم، لکن من می‌دانم که گفتار او راست است، از پدران ما به او رسیده و به زودی سخن او درست در می‌آید و ترسیدم چنین علمی به دست بنی‌امیه افتد و پنهان کنند و در خزائن خود نگهدارند؛ پس آن را بگیر و مرا از اندیشه آن آسوده ساز و منتظر باش تا حکم خداوند درباره من و اینان به انجام رسد. این صحیفه نزد تو امانت باشد و به دو پسر عموی من محمد و ابراهیم پسران عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام برسان که در امامت جانشین من هستند.

متوکل می‌گوید: من صحیفه را از ایشان گرفتم، وقتی یحیی شهید شد به مدینه رفتم، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و داستان یحیی را نقل کردم، امام صادق علیه السلام سخت گریه کرد و فرمود: خداوند پسر عمویم را رحمت کند و او را به اجدادش ملحق نماید،

عقوبت

شماره ۳۰ / خرداد - تیر ۱۳۹۰



آنچه مانع بود که من دعا را به او بدهم همین بود که خودش از آن وحشت داشت (یعنی همان که پدرش وصیت کرده بود که می ترسم دعا به دست نااهل بیفتد).

بعد امام صادق علیه السلام فرمود: صحیفه‌ای که از یحیی در دست شماست، کجاست؟  
گفتم: اینجا است.

امام صادق علیه السلام آن را باز کرد و فرمود: به خدا قسم! این خط عمویم زید و دعای  
جدّم علی بن الحسین علیه السلام است.

متوکل می گوید: آن گاه امام صادق علیه السلام [خطاب به فرزندش] فرمود: اسماعیل!  
بلند شو و آن دعایی را که تحویل دادم و گفتم خوب حفظش کن بیاور.

اسماعیل صحیفه‌ای را آورد، درست مانند صحیفه‌ای که یحیی بن زید به من داد، امام صادق علیه السلام آن را بوسید و آن را روی چشمش گذاشت و فرمود: این خط پدرم امام باقر علیه السلام و املائی جدّم علی بن الحسین علیه السلام است. من هم شاهد بودم و در حضور من نوشته شد. عرض کردم: اگر اجازه می‌دهی من این را دوباره مقابله کنم، فرمود: من تو را اهل و شایسته دیدم که نشانت می‌دهم (یعنی به نااهل نشان نمی‌دهم)، پس من هر دو را با هم مقابله کردم، هر دو یکی بود و حتی یک حرف را ندیدم که در این دو صحیفه با هم تفاوت داشته باشد. عرض کردم: حال اگر اجازه فرمایید من صحیفه یحیی را به پسر عموهایش تحویل دهم.

فرمود: خداوند امر فرموده که امانت‌ها را به اهلیش برسانید. بعد که خواستم برخیزم و بروم فرمود: باش، سپس کسی را دنبال محمد و ابراهیم فرستاد که بیایند، وقتی آمدند امام فرمود: این میراث پسر عموی شماست که برای شما فرستاده، تحویل بگیرید؛ ولی ما با شما یک شرط می‌کنیم، عرض کردند: بفرمایید! فرمود:  
این صحیفه را از مدینه خارج نکنید.<sup>۲۴</sup>

در اینجا چند سؤال وجود دارد و آن اینکه:

۱. این چه دعایی بوده که امام سجاد علیه السلام به زید املا کرده و زید هم به یحیی املا کرده و به او گفته مواظب باش به دست غیر اهلش نیفتد؟ دعا به معنای راز و نیاز که به دست دیگران بیفتد، مانعی ندارد.

۲. صحیفه سجادیه که دست یحیی است، چه دعایی است که می گوید: اگر قرار نبود من شهید و به دار آویخته شوم نمی دادم، چون می ترسم به دست بنی امیه بیفتد و آنها این را در خزائن خود حفظ کنند؟

۳. باز جای این سؤال است: چه دعایی بوده که با آنها چنین شرط می شود؟ آیا طرح مبارزاتی بر ضد بنی امیه بوده که امام صادق علیه السلام می فرماید: شرط می کنم آن را از مدینه خارج نکنید که اگر از اینجا خارج شود و به دست بنی امیه بیفتد اسرار کشف می شود؟! گفتند: چرا خارج نکنیم؟ آن حضرت فرمود: پسر عموی شما در مورد این صحیفه از چیزی می ترسید که من هم ترس همان جریان را نسبت به شما دارم و آن این است که به دست دشمن بیفتد.

بنابراین مشخص شد که سند صحیفه، بازگوکننده این است که صحیفه علاوه بر آثاری که در معرفه الله و نیل به کمالات معنوی و انسان سازی دارد یک طرح مبارزاتی برای به دست گرفتن حکومت بوده است؛ ولی با استتار و تحت عناوین خاص.

## ۲. فهرست ابواب صحیفه

شاهد دوم بر اینکه صحیفه سجادیه یک طرح حکومتی است نه یک کتاب دعای معمولی، فهرست ابواب این کتاب است. برخی مانند مرحوم مظفر مجموع ۵۴ دعای صحیفه را در نوزده باب فهرست کرده و آورده اند که هر باب زیر مجموعه هایی نیز دارد. این ابواب نوزده گانه عبارت است از:

اول: باب توحید (بحث درباره خدا و صفات خدا)؛

دوم: باب نبوت (مطالبی در رابطه با بعثت انبیا و رسل)؛

سوم: باب امامت (مسئله رهبری و امامت)؛

فهرست

شماره ۳۰ / ۳ / ۱۳۹۰  
پرتو - نشر داد



چهارم: باب المعاد (مقصد اصلی از خلقت انسان)؛

پنجم: باب الاسلام (معرفی اسلام)؛

ششم: باب الملائکه (فرشتگان و مأموران خاص خداوند)؛

هفتم: باب الاخلاق؛

هشتم: باب الطاعات (چگونگی اطاعت و عبادت خداوند)؛

نهم: باب الذکر و الدعاء (چگونگی دعا کردن و دعا خواندن و چیز نوشتن)؛

دهم: باب السياسة (تدبیر کشور، شهر، بخش، خانه و تدبیر در کلیه امور)؛

یازدهم: باب الاقتصاد؛

دوازدهم: باب الانسان (انسان شناسی)؛

سیزدهم: باب الکون (هستی شناسی)؛

چهاردهم: باب الاجتماع (جامعه شناسی)؛

پانزدهم: باب العلم (ارزش دانش)؛

شانزدهم: باب الزمن (مسئله زمان)؛

هفدهم: باب التاريخ (شناخت تاریخ و عبرت از آن)؛

هجدهم: باب العسكرية (مسائل نظامی و دفاع).<sup>۲۵</sup>

این ابواب نوزده گانه که به صورت فهرست موضوعی ارائه شده، نشان دهنده مجموعه معارف انسان ساز است که ظاهرش دعا و باطنش امور فراوانی از جمله کادرسازی برای مقابله با ظلم و ستم است.

## نتیجه گیری

از مجموع آنچه گذشت نتیجه گرفته می شود:

۱. صحیفه سجّادیه پس از قرآن و نهج البلاغه، اثری بسیار ارزشمند و از مفاخر اسلام

است و به اخت القرآن، انجیل اهل بیت علیهم السلام و زبور آل محمد صلی الله علیه و آله معروف شده است.

۲. این کتاب ۵۴ دعا از ادعیه امام سجّاد علیه السلام را در خود جای داده است.

۳. صحیفه سرشار از معارف عالی و رقیق و و حقایق ملکوتی است که عزیزترین معارف و راقی ترین مطالب معرفتی را چون گوهرهایی ناب در خود جای داده است.
۴. برای پرداختن به معارف صحیفه سجّادیه لازم است درباره شرایط سیاسی - اجتماعی دوران امامت امام سجّاد علیه السلام قدری مطالعه و تدبّر شود.
۵. برخی از مهم ترین ویژگی های دوران امامت امام سجّاد علیه السلام عبارت است از: حاکمیت استبداد، فساد سیاسی، جور و وحشت، انحطاط فکری و فساد اخلاقی.
۶. با تدبّر در وضعیت این دوران می توان به این نتیجه رسید که شرایط اجتماعی برای قیام فراهم نبوده و امام علیه السلام می بایست شیوه ای نوین و نامرئی در مبارزه برمی گزیده است.
۷. انتخاب دعا در آن شرایط بهترین شیوه و طرح مبارزاتی ممکن بود که امام علیه السلام می توانست با استفاده از آن از شر دشمنان در امان و زنده بماند تا بتواند با تلاش خستگی ناپذیر مردم را با حقایق دین آشنا کند، ایجاد بصیرت نماید و کادرسازی کند و در نتیجه آرام آرام زمینه را لاقبل برای آینده فراهم سازد.
۸. از سند صحیفه سجّادیه و فهرست ابواب آن می توان به این نکته پی برد که صحیفه، تنها یک کتاب دعای معمولی نیست، بلکه کتابی است انسان ساز که طرحی حکومتی و مبارزاتی را در قالب دعا ارائه کرده است.

### پی نوشت ها:

۱. الذریعة، شیخ آقابزرگ تهرانی، (اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامیة تهران، ۱۴۰۸ هجری قمری) ج ۱۵، ص ۱۸.
۲. تاریخ الطبری، تاریخ الأمم و الملوک، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری (م ۳۱۰)، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، (بیروت، دار التراث، طالثانیة، ۱۳۸۷)، ج ۱۱، ص ۶۳۰-۶۳۱۱۹۶۷.
۳. مروج الذهب و معادن الجواهر، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی، (قم، دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق) ج ۳، ص ۷۸.
۴. تاریخ الخلفاء، سیوطی، (قاهره، مطبعة المدني، الطبعة الثالثة، ۱۳۸۳ق) ص ۲۱۷.
۵. مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۹۱.



۶. بحار الانوار، علامه مجلسی، (اسلامیه، تهران)، ج ۴۴، ص ۶۹.
۷. تحلیلی از زندگانی امام سجّاد علیه السلام، باقر شریف قرشی، ج ۲، ص ۶۱۹؛ به نقل از: طبقات ابن سعد، ج ۶، ص ۶۶.
۸. عقد الفرید، ج ۵، ص ۳۷.
۹. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۰۹.
۱۰. همان، ج ۴۴، ص ۳۸۳.
۱۱. الکافی، شیخ کلینی، (اسلامیه تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۶۲ ش)، ج ۳، ص ۲۳۴.
۱۲. نهج الحق و کشف الصدق، علامه حلی، (دارالکتاب اللبنانی: بیروت، چاپ اول، سال ۱۹۸۲ م)، ص ۳۱۶.
۱۳. همان.
۱۴. دراسات و بحوث فی تاریخ الاسلام، جعفر مرتضی‌العاملی، ج ۱، ص ۵۷.
۱۵. زهر الاداب و ثمر الالباب، ابراهیم بن علی قیروانی، (دارالجمیل، بیروت) ج ۲، ص ۵۹۷-۵۹۸.
۱۶. رک: الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، (دار احیاء تراث عربی، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۵ ه ق) ج ۸، ص ۲۰۸-۲۱۰.
۱۷. عنصر مبارزه در زندگانی ائمه علیهم السلام، سخترانی مقام معظم رهبری در دوران ریاست جمهوری، ص ۱۸-۱۹ نشر کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام.
۱۸. همان، ص ۲۰.
۱۹. همان، ص ۱۴۴.
۲۰. لازم به ذکر است که منظور از ارتداد در این حدیث، ارتداد از امامت و ولایت است، نه ارتداد از اسلام.
۲۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۳.
۲۲. نرم افزار حدیث ولایت، تاریخ ۱۳۷۵/۳/۲۰.
۲۳. منظور از متوکّل، متوکّل بن هارون است، نه متوکّل خلیفه مستبد عباسی.
۲۴. رک: صحیفه سجّادیه.
۲۵. رک: مقاله آشنایی با صحیفه سجّادیه، شهید مرتضی مطهری، کتابخانه امام علی علیه السلام.